

حکومت اسلامی طالبان را بردند

حکومت اسلامی مجاهدین را آوردند

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

جامعه انسانی از تاریخ ۱۱ سپتامبر تا ۷ دسامبر ۲۰۰۱، شاهد تحولات سریع اقتصادی، سیاسی و نظامی در سطح جهان شده است که قبل از این تاریخ، چنین تحولاتی غیر قابل تصور بود.

واقعه هنگامی آغاز شد که در روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، گروهی از تروریست‌های حرفه‌ای و متخصص که آمریکا ادعا می‌کند وابسته به سازمان القاعده به رهبری اسامه بن لادن بودند، چهار فروند هواپیمای مسافربری را ربودند و آن‌ها را با مسافران به برج‌های دو قلوی مرکز تجارت جهانی در واشنگتن و وزارت دفاع آمریکا «پنتاگون» در واشنگتن کوبیدند. اولین بار بود که گروه‌های تروریستی از چنین شیوه‌ای برای رسیدن به اهداف جنایتکارانه خود استفاده کردند. تا این تاریخ حتی کارگردانان هالیوود در فیلم‌های جیمزباندی و رامبویی‌شان به عملیاتی شبیه عملیات ۱۱ سپتامبر فکر هم نکرده بودند. به علاوه مهم‌تر از همه حمله به پنتاگون، مرکزی که سیاست‌های میلیتاریستی در جهان را نظیر لشکرکشی‌ها، کودتاها و ترورها، برنامه‌ریزی و رهبری می‌کند، این چنین مورد حمله غافلگیرانه قرار گیرد. مقامات سیاسی-نظامی ایالات متحده آمریکا، از این حمله شدیداً دچار ترس شدند. در تمام آمریکا حالت فوق‌العاده اعلام کردند. هزاران مامور مخفی و علنی، نیروی هوایی، زمینی و دریایی را به حال آماده باش درآوردند. با گذشت نزدیک به دو ماه از این واقعه گفته می‌شود که حدود پنجاه هزار مامور انتظامی، تحت کنترل روانکاو و روانپزشک قرار دارند. برای اولین بار در تاریخ آمریکا، آن هم در داخل آن کشور، به حساس‌ترین نقاطی که تحت حفاظت شدید آخرین تجهیزات امنیتی قرار داشت. در دوران جنگ سرد گفته می‌شد اگر موشکی از شوروی سابق به آمریکا و به ویژه پنتاگون پرتاب شود، به طور اتوماتیک موشک‌های آمریکایی قبل از رسیدن به هدف، آن را منفجر خواهند کرد. در نتیجه با عملیات ۱۱ سپتامبر «غرور» اقتصادی و نظامی آمریکا شکسته شد. جرج بوش رییس جمهور آمریکا و کابینه‌اش که راست‌ترین گرایش سیاسی آمریکا را نمایندگی می‌کند، اساساً به دنبال بهانه‌ای بودند که همچنان با استفاده از میلیتاریسم از رقبای خود عقب نیافتند. عملیات وحشتناک ۱۱ سپتامبر که در اثر آن بیش از هزاران نفر جان خود را از دست داد؛ هزاران نفر نیز آسیب جسمی و روانی دیدند؛ فضای مناسبی را برای مقامات آمریکایی فراهم آورد که بلافاصله و با سرعت تمام، طرح‌های از پیش تعیین شده خود را به مرحله اجرا بگذارد. در راس مجموعه طرح‌های آمریکا، سیاست میلیتاریستی و لشکرکشی به افغانستان قرار گرفت. بعد از این که سناریوی افغانستان تمام شود، معلوم نیست چه سناریوی دیگری را آغاز خواهند کرد!؟

تا ۷ اکتبر ۲۰۰۱، به حدی ترافیک نقل و انتقال نظامی و دید و بازدیدهای سیاسی و دیپلماتیک نهران و آشکار سنگین بود که خبر از یک مجموعه تحولات جهانی می‌داد که نخستین اقدام‌شان علیه بن‌لادن مظنون به طراحی

عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر، و طالبان به دلیل این که از تحویل دادن بن لادن به آمریکا، سر باز می زد، بود. تقریباً کلیه کشورهای جهان در این تحولات به طور مستقیم و غیر مستقیم دخالت کردند. بوش رییس جمهور آمریکا با لحن خشن و تهدید کننده ای اظهار داشت که یا به طرح نظامی آمریکا، مبنی بر «مبارزه علیه تروریسم» می پیوندید و یا در کنار تروریست ها و در مقابل آمریکا قرار می گیرید.

سرانجام ۷ اکتبر ۲۰۰۱، افغانستان، مورد حمله جنگنده ها و موشک های ایالات متحده آمریکا و بریتانیای کبیر، قرار گرفت. در اثر بیش از دو دهه لشکرکشی شوروی سابق و نیروهای «جهادی» مجاهدین، موسوم به ائتلاف شمال و طالبان که به طور مداوم برای کسب قدرت با هم می جنگیدند، مدارس، بیمارستان ها، ادارت و شهرها و قصبه های زیادی نابود گشت؛ صدها هزار انسان جان خود را از دست دادند؛ مدنیت از بین رفت و شیرازه جامعه از هم گسست؛ میلیون ها نفر برای نجات جان خود و خانواده شان به کشورهای دیگر پناهنده شدند. از سوی دیگر مردم این کشور فقیر که در سال های اخیر، دچار قحطی و فقر و فلاکت شده بودند، با حملات هوایی جنگنده های آمریکا و انگلستان، بار دیگر مجبور شدند به سوی کوه ها و دشت ها و کشورهای همجوار پناه ببرند که با برخورد غیرانسانی مقامات مرزی این کشورها نظیر ایران و پاکستان روبه رو شدند. مردمی که بمباران های هوایی، میدان های مین، گرسنگی، سرما و بیماری های واگیر، هر لحظه جان شان را تهدید می کرد. هم اکنون نیز میلیون ها نفر از مردم افغانستان، در مرزها و مناطق صعب العبور در زیر چادرها زندگی می کنند، با آغاز زمستان که درجه سرما به ۲۰ درجه زیر صفر هم می رسد، تعداد زیادی از آن ها جان خود را از دست می دهند.

بدین ترتیب طالبان وادار به عقب نشینی شد و پیشروی ائتلاف شمال، با پشتیبانی هوایی، ماموران سیا و کوماندوهای ویژه آمریکا و انگلستان آغاز گردید. به سرعت بعد از کابل شهرهای افغانستان نیز یکی پس از دیگری به دست نیروهای ائتلاف شمال افتاد. نیروهای آمریکایی و ائتلاف شمال، در تسخیر شهرها و اسرای طالبان کلیه معیارها و قوانین شناخته شده بین المللی در دوران جنگ را نقض کردند و به شیوه وحشیانه ای اسرا را قتل عام کردند.

جرج بوش و وزیر امور دفاع آمریکا، بارها تاکید کردند که نیروهای خارجی طرفدار طالبان نباید جان سالم بدر برند. یک نمونه آشکار جنایت آمریکا و ائتلاف شمال در زندان «قلعه جنگی» در شهر مزار شریف روی داد. در این زندان نزدیک به هزار نفر از اسرای خارجی طرفدار طالبان، نگاهداری می شدند. گفته می شود، به دلیل این که اسرا دست به شورش زده بودند، نیروهای ائتلاف شمال و نیروهای ویژه آمریکا، دست به کشتار اسرا می زنند. در طول سه روزی که این شورش ادامه داشت این قلعه صدها بار توسط جنگنده های آمریکا بمباران شد. در حالی که اگر این شورش صحت هم داشت نیروهای ائتلاف شمال و آمریکا می توانستند آن را به شیوه ها دیگری مهار کنند اما این کار را نکردند و آشکارا آنان را قتل عام کردند.

بوش، در پرتو این جنگ بسیاری از قوانین آمریکا را به نفع میلیتاریسم، از جمله برپایی دادگاه های نظامی و اختناق سیاسی تغییر داد و بر قدرت خود افزود. مدافعان آزادی های فردی و اجتماعی، حقوق مدنی و حقوقدانان در آمریکا، از مقررات جدید امنیتی دولت بوش، ابراز نگرانی کردند. به دلیل این که کنگره آمریکا، با تصویب لایحه ای به نیروهای امنیتی اجازه می دهد تا هر فرد مظنون به همکاری و دست داشتن در عملیات تروریستی را چه در داخل و چه در خارج آمریکا، دستگیر کرده و در پشت درهای بسته دادگاه های نظامی محاکمه کنند. بوش

در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه نیوزویک، در رابطه با مواضع خود و دولت‌اش در باره با دادگاه‌های نظامی و تحولات اخیر چنین می‌گوید:

نیوزویک: به عنوان رهبر جنگ، برای تصمیم‌گیری‌هایتان به چه الگویی از نظر زمانی یا تاریخی یا افراد خاصی رجوع می‌کنید؟

بوش: بدون شک. مثلاً در باره تشکیل دادگاه‌های نظامی من به تاریخ مراجعه کردم تا ببینم چه کسی قبلاً چنین کاری را انجام داده است. این فکر بسیار خوبی است. به دلایل مختلف و از همه مهم‌تر به دلیل امنیت ملی.

نیوزویک: در باره دادگاه‌های نظامی چرا فکر کردید مهم است که خودتان در راس کار باشید؟
بوش: من با دیگران مشورت کردم. اگر اشتباه نکنم، آلبرتو گونزالس (از مشاوران کاخ سفید) و دیک چنی با من گفت و گو می‌کردند. جان اشکرافت (دادستان کل) هم وارد شد. من گفتم: دقیقاً بگویید توصیه شما در این مورد چیست؟ آن‌ها گفتند: توصیه می‌کنیم وزیر دفاع مسئول تصمیم‌گیری در این مورد باشد. همه در باره این توصیه توافق نظر داشتند. بی‌پره بگویم، واقعا شوکه شدم و گفتم، من دستور اجرایی را امضا کنم آن وقت کس دیگری مسئول دادگاه باشد؟ و تاکید کردم اگر من این دستور را امضا کنم خودم مسئول خواهم بود.

نیوزویک: اسامه بن‌لادن را دستگیر می‌کنید؟

بوش: بالاخره او را دستگیر می‌کنیم.

اگر موفق به این کار نشوید، آیا جنگ موفقیت‌آمیز خواهد بود؟

بوش: از نظر این که دولت طالبان تغییر کرد بسیار موفقیت‌آمیز بود. ما مرد شماره دو بن‌لادن را از بین بردیم (محمد عاطف). ممکن است گرفتن بن‌لادن حداکثر سه سال طول بکشد اما بالاخره این کار را می‌کنیم. او فراری شده است. ممکن است حداکثر ۱۰ سال طول بکشد اما بالاخره او را می‌گیریم و سازمانش را نابود می‌کنیم. آمریکایی‌ها باید بدانند که تروریسم زنده است... (روزنامه همشهری، ۱۴ - ۹ - ۱۳۸۰)

بعدا معلوم شد که ماموران سیا عامل و طراح این شورش بودند که یکی از آن‌ها نیز در این درگیری کشته شد. بنابراین طبیعی است که بر اساس قوانین بین‌المللی رییس جمهور آمریکا که مستقیماً عملیات نظامی در افغانستان را به عهده دارد و ژنرال دوستم فرمانده نیروهای ائتلاف شمال در مزار شریف، به عنوان جنایتکاران جنگی، مانند اسلویدان میلووشویچ رییس جمهور سابق یوگسلاوی محاکمه شوند؟! اما در حال حاضر توازن قوا در سطح جهانی طوری است که نه تنها هیچ مقامی جرات چنین اظهار نظری را به خود نمی‌دهد و فراتر از آن آمریکا، به جوامع بین‌المللی مدافع حقوق بشر نیز اجازه نداد که در این مورد تحقیق کنند. در این زندان بین ۴۵۰ تا ۷۰۰ نفر از اسرا قتل عام شدند. آری، این است معنی «مبارزه جهانی با تروریسم»!؟

یک گزارشگر بی‌بی‌سی می‌گوید که بسیار تعجب‌آور است که برخی از زندانیان طالبان توانستند با پنهان کردن خود در میان کشته شدگان، زنده بمانند. اولین بار روزنامه‌نگارانی که وارد محوطه زندان «قله جنگی» شدند آن را یک صحنه قتل عام توصیف کردند. صحنه‌ای که در آن اجساد بر روی زمین پراکنده بودند. خوزه دیاز، از سخنگویان کمیساریای عالی سازمان ملل در امور حقوق بشر، در رابطه با قتل عام اسرا، در زندان «مزار شریف»، به بی‌بی‌سی گفت وضعیت این زندان پیچیده است و «سئوال‌های زیادی مطرح است که هنوز پاسخی به

آن‌ها داده نشده است». او اضافه کرد که در بخشی از زندان، اجساد افتاده‌اند که دست‌های آن‌ها به پشتشان بسته است. دو روزنامه گاردین و ایندپندنت، روز پنج‌شنبه ۶ دسامبر، عکس‌هایی از اجساد اسیران دست بسته و سربازان ائتلاف شمال مخالف طالبان، که در حال به غنیمت بردن کفش‌ها و پوتین‌ها و حتا دندان طلائی اجساد طالبان بودند را چاپ کرد. روزنامه ایندپندنت نوشت: «متحدان افغان ما، به این صورت کنوانسیون ژنو را به اجرا می‌گذارند»، سه عکس در صفحه اول چاپ شده است که اجساد دست بسته و فاتحان در حال به غنیمت بردن متعلقات اجساد را نشان می‌دهد. روزنامه گاردین در سرمقاله خود تحت عنوان «عدالت در غبار خاک»، کشتار در «قلعه جنگی» را تصویری از جهنم در روی زمین نامیده است. سرمقاله گاردین، پس از بررسی تمام احتمالات و مطرح کردن نقش ماموران سیای آمریکا و کوماندوهای برتانیا، در کشتار طالبان اسیر در قلعه جنگی می‌نویسد: افکار عمومی در آمریکا که از وقایع ۱۱ سپتامبر خشمناک است، آماده پذیرفتن هر نوع انتقام‌جویی است اما نباید تصور شود که افکار عمومی در بریتانیا چنین کشتاری را موجه خواهد دانست. گاردین می‌افزاید: تونی بلر، نخست وزیر بریتانیا، از روز ۱۱ سپتامبر تاکنون با اتکا به جنبه‌های اخلاقی و انسانی جنگ علیه تروریسم، هر نوع اقدام نظامی را توجیه کرده است و اکنون باید آماده دفاع از این موضع خود باشد.

روز ۷ دسامبر ۲۰۰۱، طالبان شهر قندهار، آخرین شهری را که نیروهایشان در آن جا مقاومت می‌کرد را به نیروهای ائتلاف شمال تحویل داد. از ملا عمر رهبر طالبان خبری نیست. بدین ترتیب آمریکا و پاکستان و عربستان سعودی که از حکومت اسلامی طالبان پشتیبانی می‌کردند تا حکومت را از ائتلاف شمال بگیرند، مجددا تاریخ را تکرار می‌کنند. حکومت اسلامی طالبان را می‌برند و حکومت اسلامی ائتلاف شمال و طرفداران قببيله ظاهرشاه را می‌آورند. در این مورد سئوالات زیادی مطرح است. فرض کنید طالبان، بن‌لادن را تحویل آمریکا و یا یک کشور ثالثی می‌داد، آن موقع رفتارشان با طالبان ضدانسان و آدمکش چگونه می‌شد؟! چرا این دولت‌های متمدن غرب، طالبان را در چند سالی که زنان را به طور کلی از زندگی انسانی محروم کرد و دست بسته انسان‌ها را به مسلخ برد واکنش اساسی نشان ندادند؟!

در وقایعی که بین ۱۱ سپتامبر تا ۷ دسامبر ۲۰۰۱، در مثلث واشنگتن، بن و کابل می‌چرخید، می‌بینیم که تحرک دو گرایش همواره با «ترس و واهمه» و «شوق و امید» چشمگیر بود. اولاً ترس به دل فرقه‌ها و رژیم‌های تروریستی اسلامی افتاد. فرقه‌ها و رژیم‌هایی که مستقیم و غیر مستقیم سرشان به سازمان سیا و یا حامیانش نظیرحکمت‌های پاکستان، جمهوری اسلامی، عربستان سعودی و یمن و غیره وصل بود، برای اولین بار پشت خود را خالی دیدند و حامیانش با تغییر موضع ظاهرا دست از حمایت آنان کشیدند. به عنوان نمونه دولت پاکستان، عربستان سعودی و یمن که از حامیات سرسخت طالبان بودند در اثر فشار آمریکا مجبور شدند دست از حمایت طالبان بر دارند.

«شوق و امید» گرایشات راست فزونی یافت. به دلیل این که آمریکا، ناتو و اتحادیه اروپا، ظاهرشاه را از کنج ویلایش در رم ایتالیا بیرون کشیدند؛ زیر بغلش را گرفتند و در مقابل رسانه‌ها قرار دادند تا او را مجددا به صحنه سیاسی افغانستان برگردانند. این وضعیت طرفدارن بازگرداندن سلطنت به ایران را نیز به وجد آورد و فعال کرد. رضا پهلوی، «وارث تاج و تخت» با تایید حملات آمریکا به افغانستان، در عین حال تلاش کرد که مقامات آمریکا را برای حمله به ایران تشویق کند. آمریکا در حالی که به عنوان ابزار و اهرم فشار از این جریان استفاده

می‌کند نه تنها قصد حمله به ایران را ندارد بلکه بر عکس، تحولات سریع منطقه سبب شد که روابط پنهانی‌شان علنی شود. ایران با دولت آمریکا، در «مبارزه علیه تروریسم؟» همگام شد. انگار که خود این رژیم، یک رژیم تروریست و حامی فرقه‌های تروریست اسلامی در سطح بین‌المللی نمی‌باشد. آمریکا نیز به پاس خدمات جمهوری اسلامی، اعلام کرد که کمیته ویژه‌ای در سنای آمریکا و کاخ سفید تشکیل شده است تا لغو تحریم رژیم جمهوری اسلامی را مورد بررسی قرار دهد. در این مورد طیف توده‌ای - اکثریتی نیز سیاست‌های خود را با سیاست‌های آمریکا و جمهوری اسلامی هماهنگ کردند و بیش از پیش به حمایت از جناح «دوم خرداد» رژیم برخاستند. یکی از اصلی‌ترین سازمان‌های جناح دوم خرداد، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به رهبری بهزاد نبوی است که حدود یک ماه پیش از وزارت امور خارجه ایران خواست تا با جناح میانه‌رو طالبان تماس بگیرد. جناح میانه‌رو طالبان، در بهترین حالت چیزی شبیه جناح «دوم خرداد» جمهوری اسلامی است. این جناح اخیراً در پیشاور اعلام موجودیت کرد و از طالبان در قندهار خواست که شهر را به ائتلاف شمال واگذار نماید. به نظر می‌رسد که این جناح در حکومت آینده افغانستان مشارکت داده خواهد شد. مدت‌ها قبل آمریکا و پاکستان دنبال ساختن چنین جناحی بودند.

شخصیت‌ها و جریاناتی که برای سفر جک استرا وزیر خارجه انگلیس به ایران هورا می‌کشیدند، تروریست بودن رژیم جمهوری اسلامی را فراموش کردند و خم به ابرو نیاوردند که این رژیم صدها نفر از اعضای اپوزیسیون خود را در کشورهای مختلف جهان ترور کرده است؛ هنوز هم به طور رسمی و علنی فتوا ترور سلمان رشدی را که خمینی صادر کرده بود لغو نکرده است و یکی از حامیان اصلی جریان‌ات تروریست اسلامی در آسیا و آفریقا به شمار می‌آید. اما در این میان موضع اصولی و انسانی کدام است؟

در مقابل گرایش‌ات میلیتاریستی، قبیله‌ای و مذهبی و تروریسم دولتی و غیر دولتی، موضع اصولی این است که بدون تامل حمله تروریستی در واشنگتن و نیویورک شدیداً محکوم می‌شد و در عین حال هیچ توهمی هم به لشکرکشی آمریکا و متحدانش به افغانستان، مبنی بر این که پای این دولت هر جا برسد جز سرکوب، کشتار، ترور و ویرانی، هیچ سود دیگری برای مردم آزادی‌خواه ندارد را نیز محکوم می‌کرد. آمریکا بیش از چهار دهه است که از دولت نژادپرست اسرائیل حمایت می‌کند. دولت اسرائیل در طول این تاریخ به طور مداوم دست به کشتار و پاکسازی قومی مردم فلسطین می‌زند. بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر نیز حملات خود را بر علیه مردم فلسطین افزایش داده است.

محکوم کردن تروریسم دولتی و تروریسم غیر دولتی و دفاع از سکولاریسم، حقوق برابری زن و مرد، دفاع از آزادی‌های فردی و اجتماعی در افغانستان، موضع اصولی، انسانی و سیاست کارگران پیشرو و سوسیالیست‌ها و آزادی‌خواهان است.

اکنون حکومت اسلامی ملاعمر و بن‌لادن کنار گذاشته شد. آمریکا و متحدانش توسط سازمان ملل، در بن، برخی از نمایندگان ائتلاف شمال و طرفداران ظاهر شاه که همگی وابسته به فرقه‌های اسلامی و قبیله‌ای هستند را جمع کردند و حکومت اسلامی موقت دیگری را به وجود آوردند. همه این جریان‌ات در سرکوب و کشتار مردم و جنگ داخلی، جریان‌ات شناخته شده بدنامی برای مردم افغانستان است. جنایت این‌ها اگر زیادتر از طالبان نباشد کم‌تر از اعمال ضدانسانی آن‌ها هم نیست. به شهادت تاریخ دوره ظاهر شاه، دوران سیاه و تاریکی برای مردم افغانستان بود. بعد از دهه نود در حاکمیت مجاهدین این شرایط بدتر شد و با حاکمیت طالبان به ویژه زنان

زندگی درناک و دشوارتری پیدا کردند.

آمریکا و متحدانش در بن، هزاران کیلومتر دور از افغانستان و کاملاً در غیاب مردم این کشور، حکومت دلخواه خود را ساختند و روانه کابل نمودند. آیا نمی‌شد مستقیماً به آرای مردم مراجعه شود و مبنای را به جای قیام بودن فرماندهان جهادی و قبیله‌ای، بر رای مردم قرار می‌دادند؟ چرا حق انتخاب ۲۰ میلیون مردم افغانستان نادیده گرفته شد؟ چرا حتی یک نفر انسان سکولار و چپ در کنفرانس بن نبود؟ در حالی که آمریکا و متحدانش می‌توانستند راه دیگری را انتخاب کنند که به یک آلترناتیو بهتر و انسانی‌تر منجر شود. اما این‌ها چنین آلترناتیوی را نمی‌خواهند و آلترناتیویشان از همان عوامل اسلامی ضد آزادی، ضد زن و ضد مدنیت فراتر نمی‌رود. به دلیل این که عنان رهبری این فرقه‌ها در دست سازمان‌هایی نظیر سیا قرار دارد. بهترین آلترناتیو آمریکا در کشورهایی که اتوریته دارد ژنرال پینوشه‌ها، کنعان اورن‌ها، محمدرضاها، ژنرال مشرف‌ها، آریل شارون، ربانی‌ها، کرزی‌ها و... است.

از این منظر نمی‌توان گفت که ورق جدیدی در تاریخ افغانستان آغاز شده است، بلکه تحولات جدید ادامه و تکرار تاریخ سیاه گذشته است. از رهبران و فرماندهان ائتلاف شمال و طرفداران ظاهرشاه نباید انتظار تحولات مثبت در امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی افغانستان را داشت. این‌ها نمایندگان یک جنبش عقب مانده مذهبی و قبیله‌ای هستند. مسلماً از هیولا نمی‌توان انتظار تولد موجود مطبوعی را داشت.

جنبش سکولار و آزادی خواه هم نمایندگان خود را در جامعه افغانستان دارد که مخالف جنگ داخلی و سرکوب و کشتار مردم هستند. این جنبش جامعه‌ای را می‌خواهد که در آن حقوق برابر زن و مرد و آزادی‌های سیاسی فردی و اجتماعی تامین شود. همه شهروندان بدون در نظر گرفتن ملیت، قومیت و جنسیت از حقوق برابر و یکسان برخوردار باشند. در تحولات اخیر، گرایش سکولار و چپ را فرقه‌های مذهبی و قبیله‌ای با حمایت و پشتیبانی مستقیم آمریکا و حامیانش در سطح بین‌المللی و منطقه آگاهانه کنار گذاشتند. برای نمونه زنان بعد از بیرون راندن طالبان از کابل پایتخت افغانستان، اولین کسانی بودند که به خیابان‌ها آمدند، برقع‌ها را به زمین انداختند و تلاش کردند برای رسیدن به حقوق برابرشان در کلیه عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، به سوی دفتر سازمان ملل، راهپیمایی کنند؛ نیروی‌های ائتلاف شمال، به بهانه این که زنان برای راهپیمایی اجازه نگرفته بودند مانع تظاهرات آنان شدند. سپس زنان برای راهپیمایی مجدد به مقامات مسئول مراجعه کردند، اما باز با جواب منفی ماموران ائتلاف شمال روبه‌رو شدند. مردان در مقابل آرایشگاه‌ها برای تراشیدن ریش‌شان، صف بستند. مغازه‌ها با صدای بلند موسیقی پخش نمودند. سالن سینما مملو از جمعیت گردید. این‌ها نمونه و روزنه‌هایی از آزادی خواهی و سکولاریسم در کشوری است که هنوز صدای غرش جنگده‌ها و توپ و تانک و صفیر گلوله‌ها خاموش نشده است.

آنچه که مسلم است کسی نباید انتظار داشته باشد که به این زودی‌ها جنگ داخلی در افغانستان خاتمه یابد. ارتش شوروی سابق که در دوران جنگ سرد وارد افغانستان شد، یک از عواملی بود که جنگ داخلی را در این کشور شعله‌ور ساخت. این بار نیز که آمریکا و متحدانش وارد افغانستان شده‌اند عامل جدیدی در ادامه جنگ داخلی به شمار می‌آیند. از هم اکنون رقابت و شکاف در میان متحدان آمریکا و دولت‌های منطقه دیده می‌شود. به علاوه مهم‌تر از همه برخی از سرشناس‌ترین رهبران دهه گذشته که در گوشه‌ای از افغانستان حاکمیت می‌کردند و سود سرشاری در استفاده از امکانات طبیعی مناطق تحت نفوذ خود و به ویژه قاچاق مواد مخدر

داشتند در ائتلاف جدید کنار گذاشته شدند و یا سهم کمتری به آن‌ها اختصاص داده شده است. چهار گروه شرکت کننده در اجلاس بن، بعد از ۹ روز جلسات و مذاکرات فشرده در باره حکومت موقت افغانستان و تقسیم پست‌های دولت موقت به توافق نهایی دست یافتند. بنا به گزارش خبرگزاری‌ها، گروه‌های شرکت کننده در این اجلاس، در باره پیشنهاد سازمان ملل برای حکومت موقت بعد از طالبان، صبح روز چهارشنبه ۴ دسامبر ۲۰۰۱، به توافق رسیدند. احمد فوزی سخنگوی سازمان ملل به خبرنگاران گفت: همه چیز مورد توافق قرار گرفت. توافق نامه کنفرانس بعد از ظهر همان روز با حضور گرهارد شرودر صدراعظم آلمان، در هتل پترزبورگ در خارج از شهر بن به امضاء چهار گروه شرکت کننده رسید. اخضر ابراهیمی نماینده ویژه سازمان ملل در امور افغانستان، در جلسه اختتامیه کنفرانس بن گفت: حکومت موقت افغانستان، ۲۲ دسامبر ۲۰۰۱، کار خود را در کابل آغاز می‌کند.

طبق توافق نامه کنفرانس بن اعضاء دولت موقت ۳۰ نفر هستند. بر طبق سندی که به تصویب کنفرانس رسیده است، دولت موقت زیر نظر سازمان ملل و دولت آمریکا، تشکیل گردیده است. پس از شش ماه قرار است مجمع سران قبایل افغانستان (لویه جرگه) و دولت انتقالی تشکیل شود و لویه جرگه نیز در عرض یک سال و نیم امکانات انتخابات آزاد را فراهم سازد. سالی که نیکوست از بهارش پیداست. آشکارا سازمان ملل و آمریکا، مردم افغانستان را از حق مسلم‌شان محروم کردند و سرنوشت مردم این کشور را به دست سران قبایل و فرقه‌های اسلامی سپردند که خود آن‌ها عامل جنگ داخلی، فقر و فلاکت، محرومیت و آوارگی هستند.

بر اساس این توافق نامه، ائتلاف شمال ۱۷ پست در دولت موقت را در اختیار دارد. ظاهر شاه که نزدیک‌ترین متحدانش در دولت انتقالی شرکت دارند ریاست «لویه جرگه» را که دولت انتقالی را انتخاب می‌کند به عهده خواهد داشت. کشورهای منطقه به ویژه ایران و پاکستان که از ابتدا از اجلاس بن حمایت می‌کردند از توافق به دست آمده ابراز خوشحالی کردند. کالین پاول وزیر خارجه آمریکا، از این توافق استقبال کرد. اتحادیه اروپا نیز از توافق حاصله رضایت دارد. بوش گفت: توافق گروه‌های افغانی یک تحول مثبت است.

اجلاس بن، حامد کرزی را به عنوان نخست وزیر موقت انتخاب کرد. او از دهه ۱۹۸۰، سال‌های زیادی را در آمریکا زندگی کرده است. خانواده کرزی، در شهرهای شیکاگو، سان فرانسیسکو، بستون و بالتیمور آمریکا، رستوران‌های زنجیره‌ای دارد. کرزی، دوره‌ای در صفوف مجاهدین بود. با ورود طالبان، به صحنه سیاسی افغانستان، از آن‌ها حمایت کرد و اکنون هم به عنوان مهره اصلی آمریکا، در راس حکومت اسلامی موقت ائتلاف شمال و ظاهر شاه قرار دارد. کرزی در دهه ۱۹۸۰، در جریان اشغال شوروی، قبیله خود را که در جنوب افغانستان هستند مسلح کرد و تامین مالی آن‌ها را به عهده گرفت. او در حکومت مجاهدین در سال ۱۹۹۲ معاون وزیر خارجه بود. وقتی طالبان وارد صحنه سیاسی افغانستان شد، او به حمایت از طالبان برخاست. اما سپس از طالبان دور شد. بی‌بی‌سی در برنامه ۵ دسامبر ۲۰۰۱ خود، در رابطه با کرزی گفت: ... وی که در گذشته معاون وزارت خارجه افغانستان بود، در نخستین روزهای ظهور طالبان از آن‌ها حمایت می‌کرد. اما به سرعت از آن‌ها دل‌سرد شد و در شهر کوئته پاکستان اقامت گزید و از آن زمان به طور مرتب به آمریکا سفر می‌کند... نام وی بار دیگر در ماه اکتبر در سال جاری پس از آن که به طور مخفیانه برای انجام ماموریتی خطرناک برای جلب حمایت از پادشاه سابق افغانستان، ظاهر شاه، و همچنین تقاضا برای تشکیل لویه جرگه، یعنی مجمع سنتی افغان، وارد این کشور شد بر سر زبان‌ها افتاد. بی‌بی‌سی در این برنامه این سؤال را طرح

کرد: اما آیا کرزی قادر به متحد کردن افغان‌ها که بیش از دو دهه درگیر جنگ داخلی‌اند خواهد بود؟ همه این داستان‌ها نشان می‌دهند که کرزی نخست وزیر دولت موقت اسلامی افغانستان، اهل معامله است و از سوی آمریکا، در این پست جای گرفته است.

کرزی در ۸ اکتبر، یعنی یک روز بعد از آغاز حملات هوایی آمریکا و انگلستان، در صحنه سیاسی افغانستان فعال شد و وارد مذاکره و معامله با طرفین در تشکیل حکومت بعد از طالبان گردید. به طور ناگهانی در نخستین روز از اجلاس بن، پیام او به کنفرانس از طریق ارتباط تلفنی در سالن کنفرانس پخش گردید.

با فشار جوامع بین‌المللی، دو زن نیز در دولت وقت جای داده شدند. خانم سیما ثمر به عنوان معاون نخست وزیر و وزیر زنان و خانواده انتخاب شده است، او شیعه مذهب است و با حزب وحدت اسلامی شاخه خلیلی همکاری دارد. خانم سهیلا صدیق از سوی ائتلاف شمال به کنفرانس بن رفته بود، پزشک خانوادگی احمد شاه مسعود هم است، به عنوان وزیر صحت عامه انتخاب شد. حضور این زنان در دولت موقت افغانستان می‌تواند گام مثبتی تعبیر شود. هر چند که آنان قرار است اهداف و سیاست‌های سازمان‌های اسلامی‌شان را پیش ببرند.

بعد از این که نتایج کنفرانس بن اعلام گردید طرفین درگیر در مسئله افغانستان عکس‌العمل‌های مختلفی از خود نشان دادند. از جمله برخی از رهبران جریانات اسلامی افغانستان مخالفت خود را با حکومت جدید پنهان نکردند. در زیر به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

ربانی رییس جمهور سابق مجاهدین که پس از سقوط طالبان وارد کابل گردید در حکومت موقت جدید کنار گذاشته شده است. در واقع ربانی به عنوان رییس جمهور وارد کابل شد، اما آمریکا او را کنار گذاشت. درحالی که روسیه و ازبکستان و ایران، همچنان او را رییس جمهور افغانستان می‌نامند. از سوی دیگر ربانی مخالف کنفرانس بن بود. همچنین با استقرار نیروهای خارجی در افغانستان مخالفت می‌کرد. هر چند که وی بعد از مواضع قبلی‌اش عقب نشست، همچنان مورد غضب آمریکا قرار گرفت. احمد فوزی سخنگوی کنفرانس سازمان ملل در کنفرانس افغانستان، در رابطه با نقش ربانی گفت: ما بار دیگر از ربانی خواهیم خواست که با سازمان ملل متحد و کنفرانس افغانستان در بن همکاری کند تا این کنفرانس با یک نتیجه موفقیت‌آمیز خاتمه یابد.

گلبدین حکمتیار از رهبران نظامی-اسلامی افغانستان که نخست وزیر ربانی در مقطع سقوط کابل به دست طالبان در سال ۱۹۹۷ بود بعد از حمله آمریکا به افغانستان، به حمایت از طالبان برخاست. او ریاست «حزب اسلامی افغانستان» را به عهده دارد به کنفرانس بن دعوت نشد. حکمتیار که در تهران زندگی می‌کند، به گزارش ایرنا، او با ارسال بیانیه‌ای به دفتر خبرگزاری فرانسه در تهران تاکید کرد: آمریکا راه حل خود را به افغانستان تحمیل کرده و این امر مشروعیت دولت تشکیل شده در کنفرانس بن را مورد تردید قرار می‌دهد.

بنا به گزارش بی‌بی‌سی، عبدالرشید دوستم، رهبر جنبش ملی-اسلامی و یکی از قدرتمندترین فرماندهان نظامی در ائتلاف شمال می‌گوید قصد دارد دولت موقت را تحریم کند. دوستم در یک گفت‌وگوی با خبرگزاری رویتر گفت که به جناح ازبک تحت رهبری وی، سهم عادلانه‌ای از دولت جدید داده نشده است. وی گفت احساس می‌کند که تحقیر شده است. دوستم خواسته بود که در تشکیلات موقت، پست وزارت خارجه به جناح وی داده شود اما در عوض سرپرستی وزارتخانه‌های کشاورزی و زراعت و صنایع و معادن برای آن‌ها در نظر گرفته شد. ژنرال دوستم گفت به مقامات تشکیلات جدید امکان دسترسی به شمال افغانستان را که منابع نفت و گاز این کشور در آن واقع شده است، نخواهد داد.

اسماعیل خان والی سابق شهر هرات در غرب افغانستان که هم اکنون بیشترین نواحی غربی کشور را تحت کنترل دارد، هیات‌های شرکت کننده در کنفرانس بن را متهم به مذاکره برای تقسیم پست‌های حکومتی کرد و نسبت به توافقات بن موضع انتقادی گرفته است.

ابراهیم حکمت، سفیر حکومت اسلامی افغانستان، روز ۵ دسامبر، در گفت‌وگو با خبرنگار ایرنا، گفت: با وجود نارضایتی ژنرال عبدالرشید دوستم و کنار رفتن استاد کریم خلیلی و محمد سیاف از دولت موقت برای اداره افغانستان، اختلافاتی در میان فرماندهان جبهه متحد بروز کرده است. حکمت گفت: شکل تقسیم سمت‌ها در دولت موقت برای اداره افغانستان، به نارضایتی برخی فرماندهان جبهه متحد اسلامی منجر شده است.

حبیب‌الله ریحانی، مسئول سیاسی حزب حرکت اسلامی، روز پنج‌شنبه ۵ دسامبر، در گفت‌وگو با ایرنا گفت: اسماعیل خان یکی از افراد مربوط به ربانی است که در گذشته چندین استان را در اختیار داشت و اکنون به راحتی کنار گذاشته شد که این مسئله احتمالاً مشکلاتی را برای دولت کرزئی ایجاد خواهد کرد. او بروز جنگ داخلی در افغانستان را منتفی ندانست...

جنگی که به دنبال واقعه ۱۱ سپتامبر در گرفت جنگ تروریسم دولتی و فرقه‌های تروریستی اسلامی است. این فرقه‌ها اکنون از اوامر فرماندهان سابق خود در پنتاگون و سیا عدول کرده‌اند. این جنگ برنده ندارد و تنها در بهترین حالت به نابودی و رهبری یک سازمان منتهی می‌گردد، بدون این که عامل اصلی تروریسم که ریشه در منافع اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری، استثمار شدید، سرکوب‌های سیاسی، فقر و فلاکت و در راس همه عملکرد تاریخی آمریکا در سطح جهان دارد، ریشه کن نمی‌شود بلکه مانند آتشی زیر خاکستر باقی می‌ماند.

۱- اساساً حمله آمریکا و متحدانش به افغانستان، برای گرفتن انتقام از اسامه بن‌لادن و طالبان، در فضایی که افکار عمومی مردم جهان و به ویژه آمریکا، به شدت نگران و ملتهب و در حال شوک بود، صورت گرفت. بنابراین متخصصان و کارشناسان امور اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا، موقعیت را برای پیشبرد اهداف‌شان در جهت «نظم‌نویس جهانی» را مناسب دیدند. به همین دلیل ابعاد جا به جایی نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش با آخرین مدل جنگ افزارهای کشتار جمعی و رفت و آمدهای فشرده دیپلماتیک، چندان تناسبی با هدفی که رو به افکار عمومی نشان می‌دادند، نداشت. مسلماً اهداف سیاسی و نظامی آمریکا و متحدانش قاره آفریقا و آسیا را در بر می‌گرفت که افغانستان اولین هدف‌شان بود. اسم رمز این تحولات سیاسی و نظامی را هم «مبارزه جهانی با تروریسم» گذاشتند. خود این حرکت، تروریسم دولتی است.

۲- شکی نیست که ابعاد تروریسم در سطح جهانی به جایی رسیده است که هر لحظه و در هر نقطه جهان زندگی بشری را تهدید می‌کند. اما این تروریست از کجا آمده است؟ تروریسم در چه بستری رشد می‌کند؟ مسلماً فرزندان «خدا»، که بی‌رحمانه دست به ترور می‌زنند از آسمان نازل نشده‌اند، بلکه در همین کره خاکی، نخست توسط پلیس مخفی‌های دولت‌های دموکرات و دیکتاتوری نظیر جمهوری اسلامی ایران، عراق، رژیم اسرائیل، آمریکا، پینوشه، هیتلر، موسولینی و... آموزش می‌بینند و به جان مخالفین می‌افتند. برای نمونه سازمان سیا و سازمان پلیس مخفی پاکستان، همه سازمان‌های جهادی افغانستان، از جمله بن‌لادن و سازمانش را آموزش دادند و از آن‌ها حمایت اقتصادی، سیاسی و نظامی کردند تا با شوروی سابق و گرایش چپ در افغانستان بجنگند. یا سازمان تروریستی اسلامی حماس را سیا و موساد تقویت کردند تا مانع رشد و پیشروی سازمان آزادیبخش

فلسطین و دیگر سازمان‌های چپ فلسطینی شوند اما اکنون این سازمان در اتوبوس‌های شرکت واحد اسرائیل بمب می‌گذارد و انسان‌های بی‌گناه را می‌کشد. آرپل شارون، نخست وزیر اسرائیل، به نیروهای نظامی خود، دستور اکید می‌دهد که با توپ و تانک و هواپیما و هلیکوپتر شهرها و قصبه‌های فلسطین را ویران سازند و در آن‌جاها مردم را بی‌خانمان و کشتار کنند. آرپل شارون تروریست معروفی است که آوارگان فلسطینی را در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا قتل عام کرد. بچه‌هایی که در زیر غرش توپ و تانک اسرائیل، متولد می‌شوند، از لحظه‌ای که خود را می‌شناسند با سربازان سرکوبگر تا دندان مسلح اسرائیل روبه‌رو هستند.

تا روزی که گرایش‌های مذهبی در حاکمیت است و سرنوشت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی را رقم می‌زند و مذهب به امر خصوصی انسان‌ها تبدیل نشده است، جنگ‌های قومی و مذهبی و تروریسم اسلامی، ریشه‌کن نخواهد شد. حکومتی که آمریکا و متحدانش، از طریق سازمان ملل، در بن، برای مردم افغانستان ساختند، نمونه‌ای کاملاً تازه‌ای از حکومت‌های اسلامی در منطقه بحرانی خاورمیانه است که به آشکارترین وجهی نشان می‌دهد که آمریکا و متحدانش، مخالف روی کار آمدن دولت‌های سکولار و چپ، در آسیا و آفریقا هستند. منافع این‌ها در بحرانی نگاه داشتن این قاره‌ها است.

۳ - در جهانی که میلیون‌ها انسان با فقر و قلاکت دست و پنجه نرم می‌کنند و با مشقت فراوان زندگی خود را می‌گذرانند؛ در دنیایی که صدها هزار کودک روزانه بر اثر فقر و بیماری می‌میرد؛ در دنیایی که میلیون‌ها کودک، نه تنها محروم از تحصیل و یک زندگی شاد هستند، بلکه در زیر کارهای طاقت فرسا به شدت استثمار می‌شوند و شکوفا نشده پرپر می‌گردند؛ در دنیایی که در بخش اعظم جهان، زنان، به طور سیستماتیک سرکوب می‌گردند و محرومیت‌های زیادی را متحمل می‌شوند؛ در جهانی که تحقیر، تبعیض، سرکوب، کشتار، زندان، شکنجه و اعدام اعمال می‌شود؛ در جهانی که مواد مخدر، جامعه بشری را آلوده می‌سازد؛ در جهانی که میلیون‌ها از ناچاری و از سر فقر تن فروشی می‌کنند؛ در جهانی که انسان‌های درمانده، فقط برای زنده ماندن ناچار می‌شوند ارگان‌های وجودشان را بفروشند در حالی که دولت‌ها سالانه میلیاردها دلار صرف سلاح‌های کشتار جمعی می‌کنند چه انتظاری هست که تروریسم، قتل و جنایت پایان یابد؟! خلاصه کلام در جهانی که نابرابری اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی غوغا می‌کند، چگونه می‌توان مدعی مبارزه با تروریسم شد؟ چه کسی باور می‌کند: دولت‌ها و در راس همه ایالات متحده آمریکا، که عامل اصلی نابرابری، تبعیض، فاشسیم، کشمکش‌های ملی و مذهبی، جنگ، استثمار، شکنجه و اعدام، در سطح جهان است، ادعای مبارزه با تروریسم داشته باشد؟!

این‌ها بستر مناسبی برای رشد گرایش‌های ضدانسانی هستند. تروریسم بیش‌ترین قربانیان خود را از میان انسان‌های ستمدیده و درمانده و تحقیر شده انتخاب می‌کند. اما عمدتاً رهبران و سازمان‌دهندگان سازمان‌های تروریستی دست پرورده‌های سازمان‌هایی نظیر سیا و موساد هستند که با تحولات اقتصادی و سیاسی موضع عوض می‌کنند. با اقدام انتقامی آمریکا و متحدانش به افغانستان و یا هر کشور دیگری در خاورمیانه، نه تنها تروریسم نابود نخواهد شد بلکه باعث رشد و گسترش تروریسم نیز خواهد بود. به خصوص اگر مسئله مردم فلسطین و مردم کرد در خاورمیانه، به طور اصولی و با دخالت مستقیم و آزادانه مردم این مناطق حل نشود، بحران در این منطقه همچنان ادامه خواهد یافت. علاوه بر آن حمایت و پشتیبانی از حکومت‌هایی نظیر حکومت اسرائیل، حکومت نظامی پاکستان، جمهوری اسلامی و غیره، عامل مهمی در گسترش سرکوب‌های سیاسی و

تروریسم است. سرانجام تا روزی که معیارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در سطح جهان تغییر نیابد بشر به طور مداوم قربانی تروریسم دولتی و تروریسم غیر دولتی خواهد بود.

تا روزی که موقعیت جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جهان، به نفع انسان‌ها محروم، ستم‌دیده، زنان، کودکان، سکولارها، آزادی‌خواهان و مساوات‌طلبان تغییر نیابد، متأسفانه این احتمال وجود دارد که عملیات غیرانسانی تروریست‌های غیر دولتی ۱۱ سپتامبر در آمریکا و عملیات تروریسم دولتی آمریکا و متحدانش در ۷ اکتبر در افغانستان، تکرار شود.

نهایت امر حکومت قبیله‌ای - مذهبی جدید دست ساز آمریکا و متحدانش در افغانستان، تکرار فجایع سابق است. همه جریاناتی که در دو دهه اخیر از عاملین اصلی جنگ داخلی، کشتار، سرکوب، بی حقوقی مردم و به ویژه زنان و فقر و فلاکت و آوارگی مردم افغانستان بودند در حکومت جدید، فقط با تغییر برخی مهره‌ها حضور دارند. این‌ها زندگی مردم را سیاه کردند. زنان را سرکوب نمودند. در نتیجه آزادیخواهان افغانستان از گروه‌های قبیله‌ای - مذهبی بیزار هستند. مردم این کشور به یک حکومت سکولار نیاز دارند که رفاه، آرامش، امنیت، برابری زن و مرد و آزادی‌های فردی و اجتماعی را تامین کند تا زخم‌ها و آسیب‌های فراوان جسمی و روحی‌شان کمی بهبود یابد.

مسئله وظیفه انسانی، سیاسی و اجتماعی همه انسان‌های آزادی‌خواه، مدافع حقوق زنان، کودکان، گرایش‌های چپ و سوسیالیست و کارگری ایجاب می‌کند که به طور پیگیر از حقوق مردم افغانستان دفاع کنند؛ در کنار آزادی‌خواهان و مساوات‌طلبان این کشور قرار گیرند تا شرایط و فضایی آزاد و برابر، برای ساختن یک حکومت سکولار و انسانی فراهم گردد.

۸ دسامبر ۲۰۰۱